



نوشته : نصرت الله بختورتاش

## کیفیت آموزش و پرورش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر آدلف راپ Adolph Rapp ایران شناس دریکی از کتابهای خود بنام «مذهب و آئین ایرانیان باستان» درباره آموزش و پرورش و تاثیر تربیت در زندگی اجتماعی ایرانیان مطالبی می نویسد که از هر نظر در خور بررسی است .  
وی میگوید :

(آنچه که در تاریخ ایران پیش از هر رویداد دیگری جالب و تحسین آمیز است و روح معنویات ایرانی را در زندگانی اجتماعی آن نژاد مجسم مینماید شیوه آموزش و پرورش آنهاست . این آموزش و پرورش از کودکی در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیک و برجسته ای گردیده و آنها را به راه راستی و پیشرفت رهنمون میشود . از آغاز زندگی بگونه ای نیروی روحی و بدنی ایشان را آماده کار میکنند و جامعه نیرومند و تندرستی تربیت می نمایند که افراد آن در آینده به آسانی می توانند خدمات شایان و برجسته ای نسبت به وطن و ملت خویش انجام دهند . این شیوه آموزش و پرورش که در زمان شاهنشاهی باستان استوار بوده است ، در هیچیک از کشورهای خاوری دیده نشده و چنان توجه یونانیان بدان گرائیده که از زمان هرودت آن روش ها را فرا گرفتند و در یونان بکار بستند . «

نتایج برجسته تعلیم و تربیت ایران قدیم در حیات تاریخی و اخلاقی ایران بخوبی روشن و هویدا است و در واقع نتایج نیکوی آن تربیت است که افتخارات باستانی را برای مانی بزرگ و کهنسال بدست آورد .

بر اثر آموزش درست و پرورش بجواستوار، روان ایرانیان با راستی و درستی ، محبت ، شجاعت ، کار و کوشش پرورش یافت و پدیده های آن بچهره های گوناگون در زندگانی نسلهای بعد ایران نمودار گشته است . تا آنجا که افلاطون فیلسوف بزرگ یونان برتری و شایستگی شیوه آموزش و پرورش ایران را پذیرد .

بی ریزی این نظام اخلاقی و تربیتی بفرزوه های نیک ایرانیان و اندیشه های درخشان مردم این



## در ایران باستان

سرزمین استوار است . زیرا مانه تنها دوستدار نیکبها بوده ایم ، بلکه همیشه در پی انجام وظایف انسانی خود نیست به هم میهنان و کشور و جهانیان میباشیم .

مانند رستی و نیرومندی روان را از آن دوری میخواستیم تا زندگانی را بهتر سازیم و بر عوامل طبیعی چیره گردیم و جهان را به آبادانی و آسایش و شادی رهنمون باشیم .

آموزش دبستانی را برای خواندن و نوشتن کودکان ، تعلیمات ورزشی و نظامی و پاسداری از ارزشهای مادی و معنوی کشور ، در میدانی دور از هیاهوی بازاربان انجام می یافت . زیرا هیاهوی بازار و محیط مادی آن و هرگونه رفت و آمد برخلاف روح و اصول آموزش و تربیت است .

آموزش در سنین مختلفه زندگی انجام میشد ، در ایران باستان چهار دوره آموزشی برای کودکان ، نوجوانان ، مردان ، پیرمردان وجود داشته است به نوباوگان می آموختند که چگونه راست بگویند ، چگونه تیر اندازی کنند و چگونه به اسب سواری بقیه در صفحه ۵۰



## کیفیت آموزش بقیه از صفحه ۱۵

بیرازند .

آموزش سحر خیزی، میانه روی، فرمانبرداری، نظم در خوردن و آشامیدن، اجرای عدالت، حق-شناسی، احترام همسایه، ورزشهای سنگین، شمشیر زنی و تلاشهای دیگر نظامی جزو برنامه کودکان و نوجوانان بود .

ایرانیان نخستین ملتی هستند که برکسی می‌نشستند و بر میز غذا میخوردند . نخستین مردمانی هستند که روز تولد خود را جشن می‌گرفتند و شادی میکردند .

انسان بهسبب هوش و خرد خود از دیگر جانوران ممتاز بوده و در زندگانی خویش همواره موجبات دگرگونی و تغییر را فراهم میکرده است . این دگرگونیها و آفرینندگیها گاه متوجه طبیعت است، تپهها را می‌تراشد درهها را پر میکند، ترعه میکند، گیاهان و جانوران را بارور می‌سازد و در بهبود نژاد آنها میکوشد . وگاهی این دگرگونیها متوجه خود انسان است، تربیت میکند، آموزش میدهد و هر هنری را خواست به او می‌آموزد .

کودک خواهی نخواهی بزرگ می‌شود ولی تصرف ما در او سبب روشنی و تندرستی سواد و بینش و هنر و پیشه او خواهد بود . در واقع دخالت انسان در انسان يك گونه سازندگی است در سوی مثبت و مطلوب .

این دگرگونیها و دخل و تصرفها که انسان در خود یا در همنوع خود میکند، تربیت و پرورش گفته می‌شود . تربیت گاه متوجه اخلاق — روح و نهاد انسان است و زمانی متوجه استخوان بندی و کالبد آدمی . این دگرگونیها در نوع انسان را که تربیت نامیدیم هرگز نمی‌توان از دیگر بخشها و پدیدههای زندگی جدا کرد، بلکه تحت تاثیر شرایط محیط و عوامل تغذیه و برخورد ها است .

خانواده، معلم، اجتماع، کارفرما، آموزشگاه و چگونگیهای اقلیمی همه دانشها و هرچه در پیرامون آدمی است بهره بزرگی در پرورش بدنی و معنوی انسان دارند و همه در ساختن و پرداختن او سودمند میباشند .

اگر تربیت نبود تمدن و فرهنگ هم وجود نداشت . تربیت و پرورش بدنی و معنوی موجب پایداری و پیشرفت و گسترش تمدن است .

تربیت نسل کهن نسبت به نسل جوان، آنها را وادار میکند تا از رنج و کوشش نسلهای گذشته که در فراخانی زمان غنوده‌اند و از پدیده های فکری و هنری آنها که در طول زمان رفته رفته پدیدار گشته است بهره برداری کنند و دنباله تلاش و کار آنان را گرفته در مسیر زمان بجلو بروند و به گسترش و بهبود کارها کمک کنند و بجیرگی خود بر طبیعت بپردازند و زندگانی را بهتر سازند .

بهبود بدنی و اخلاقی و معنوی هدف تعلیم و تربیت است . تربیت بر آن سراسر تا کمان به کمال و صفای درون برسند، خوشبختی همه جهانیان آرزوی همه مردم جهان باشد و همگان نیکبختی خود را جدا از سعادت دیگران ندانند . بلکه سعادت فردا را در سعادت جامعه جستجو کنند . دانش، هنر و صنعت پیش برود، تسلط انسان بر طبیعت استوار گردد، پیکار با فسادانی سرسختانه آغاز و ادامه یابد و غم یک انسان غم همه انسانها باشد . یعنی انسان خود را متعلق بجامعه انسانیت دانسته و خدمتگزار راستین انسانیت باشد .

کشورهاییکه چنین آرمانهای بلند پایه و باشکوه دارند آموزش و پرورش خود را بر اصول درست بی‌ریزی میکنند و بهره هم می‌گیرند و به استواری و پایداری جامعه خود نیز کمک فراوان می‌نمایند .

نیاکان ما که در جهان سروری کردند و شیوه دادگری و آشتی را رونق دادند با کوشش بی‌خود از نعمتهای جهان بهره می‌بردند و نیروهای خویش را در این راه بسیج میکردند .

گوشه‌نشینی ، هیچ شمردن و بی‌ارزش دانستن جهان ، غم خوردن و سوگ را بر خود چیره ساختن ، همه از چیزهایی است که از زندگی ایرانی بدور بوده است .

پیشینیان ما بر پایه بهره‌برداری منطقی از جهان و فرآورده‌های آن و به زیستی و شادی و سرور ، و شادکامی و تندرستی ، برنامه آموزش و پرورش خویش را پی‌ریزی کرده بودند و چون میدانستند چه میخواهند و هدفشان چیست ، میدانستند چه میکنند و چگونه باید بکنند .

بزرگترین ارزش دستگاه تربیتی يك ملت آن است که دارای هدف بوده و بر پایه هدف و وظایف و مسئولیت سازمان های تربیتی معلوم و روشن گردد . چگونگی و بسندیدگی و ارج هدف بی‌گمان با کیفیت و زیبایی و ارزش فلسفه و منش اجتماعی ملت و آرمان های قومی بستگی ناگسستی دارد .

ایرانیان در نتیجه ایجاد يك شاهنشاهی پهناور و نیرومند و شناخته شده منافع قومی خود و منافع ملل تابعه خویش را در این دیدند که هم نیروهای گوناگون ایرانی را بیکدیگر پیوند دهند ، و هم ملل تحت فرمان خویش را جوش داده و شیرازه شاهنشاهی ایران را استوار سازند ، پس از نزدیکی و برخورد فرهنگها ، تمدنها ، و عادات و رسوم فلسفه تربیتی و اجتماعی خود را پی‌ریزی کردند که روح امپراطوری بزرگ را سیراب سازد و پاسخگوی نیازهای اقوام باشد . روش تعلیم و تربیت ایران عملی بود و منظور از آن بار آوردن و پروراندن جوانان چه دختر و چه پسر برای شرکت در زندگی

گروهی و احراز مسئولیت در جامعه یا برای تربیت و کار در واحد های لشکری و نگهبانی شیرازه مرز و بوم بود . و هیچ راهی جز انطباق تربیت و پرورش یا عمل وجود نداشته است .

سادگی ، وقت شناسی ، برتری روش آزادانه تعلیم و تربیت پرورش متعبدانه و کورکورانه از خصائص قوی ما است .

قدیمی‌ترین تربیت و پرورش ملی و اجتماعی ایرانیان ، تربیت رادمدردی و پهلوانی است . ایرانیان ملتی قهرمان پرست و قهرمان پرور بوده‌اند . وجود واژه های شیرین فراوان در زبان پارسی برای قهرمان و مسائل قهرمانی نمونه دل‌بستگی و علاقه‌مندی به این شیوه تربیتی است مانند :

پهلوان ، قهرمان ، راد ، نژاده ، گو ، دلیر ، نیو ، پیلتن . نامدار ، گیو ، سردار .  
چرا چنین میخواهستند ؟

چون قهرمانان هستند که منافع فردی را فدای منافع جامعه می‌کنند و در هدایت و استقلال جوامع سهمی بزرگ دارند ، یکی از هدفهای تربیت ایرانی این بود که فرد را اجتماعی بار آورد و برای جامعه بشریت تربیت کند نه برای خود فرد . جملاتی از اوستا در فصل آتش نیایش شاهد این ادعاست .

« ای اهورا مزدا فرزندی بمن ارزانی فرما که با تربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید ، فرزند دلیر و محترمی که نیاز دیگران را بر آورد . فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده شهر و کشور خود بکوشد . »

جوانان پارسی باید صبح پیش از طلوع آفتاب برخیزند و صدای بوقی که از مفرغ بود آنها را از خواب نازیبدار میکرد چندی بعد همه در محلی جمع لطفاً ورق بزنید

شده بدسته‌های پنجاه نفری تقسیم میشدند . سپس هر دسته زیر نظر فرمانده خود تا یک فرسخ یا کمی بیشتر میدویدند و بعد درس روزگانشته را از آنان می‌برسیدند .

جوانان باید باصدای بلند جواب دهند تاربه آنها نیز ورزیده شود - کودکان را به‌گرما و سرما عادت میدادند و بآنها می‌آموختند تا از سیلابها عبور کنند بی‌آنکه لباس واسلحه آنها تر شود و آنان را وادار می‌کردند تا شبها پاسبانی کنند تا دلیر بار آیند . و بخوردن میوه های جنگلی عادت میدادند تا هنگام سختی از خوردن آن متنفر نباشند . جوانان هرروز بعد از ورزش صبحانه میخوردند و مشروب آنها آب بود .

برای آنان مسابقه هائی مانند : دو ، اربهرانی ، جنگهای تن بتن ترتیب میدادند و پاداش و جایزه به‌نفرات اول تا پنجم می‌بخشیدند . کودکان را به دادگاهها می‌بردند ناشیوه دادرسی را به بینند واز کودکی به داد عادت کنند . گیاهان گوناگون را به آنها می‌شناساندند و فواید وزیانهای آنها را به ایشان می‌آموختند . کودکحق ناشناس را سخت کیفر میدادند و معتقد بودند کودک حق ناشناس بخدا و میهن و خانواده ودوستان خود

بی‌اعتنا خواهد بود . آموزش میانه روی ، قناعت ، اطاعت ، خیر خواهی ، کوشش ، نیک رفتاری ، آبادی و کشتکاری جزء برنامه تربیتی بود . دروغ گفتن و کارهای خلاف قانون کردن ، آلوده ساختن آب و عهد شکنی ناپسند و مطرود بشمار می‌آمد .

\*\*\*

صلح آریائی

بخوبی روشن است که پدید آمدن تمدن و توسعه وگسترش دانش وصنعت همیشه مستلزم صلح وامنیت بوده وهست . شالوده شاهنشاهی ایران مقدمه تمدن وصایع را در ایران وکشورهای تابعه ریخت . ماشین‌های مهیب جنگ از حرکت باز ایستاد

و صلح آریائی در خاور زمین حکفرما شد . این خصیصه فرهنگی وفلسفی سرزمین ما ومردم مااست ، زیرا اوستا به پدران ما آموخته بود که : «ما صلح وسلامتی را می‌ستائیم که جنگ وستیز را درهم می‌شکند . »

« من می‌ستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح وضد جنگ وخونریزی است . »  
 « من اقرار دارم واستوارم به آئینی که طرفدار خلع سلاح و صلح عمومی در جهان بوده و دورکننده

و باورهای مذهبی و سنتی ، ارزشهای ملط جامعه بود . شیوه پدر سالاری - کم و بیش - در خانواده اجرا میشد . رفتار فرزندان براساس احترام و حرف شنوی از والدین بود - در حقیقت از «پدر» بود . زیرا «مادر» و همسر خانواده - که معمولا او را با الفاظی نظیر «منزل» ، «ضعیفه» و یا اسامی دیگر ، جزاسم حقیقی‌اش صدا میزدند محل از اعراب (بکسر الف) نداشت . گاهی اوقات ارزش اواز فرزندان هم کمتر بود . حرف پدر خانواده «وحی منزل» محسوب میشد . فرزندان موظف بودند ، در جلو پدر و مادر با ادب باشند ، دست بسینه بایستند و تا اجازه نداشتن بآنها داده نمیشد ، حق جلوس نداشتند . از نظر پدر و مادر فرزندان ذکور بر فرزندان اناث برتری مطلق داشتند

و شاید این برتری بواسطه نان‌آوری فرزندان ذکور بود .

زنها در خارج از محیط خانواده ، نقشی نداشتند . نقش آنان ، زادن و بختن ، شستن و رفتن بود ا رویهمرفته فرزند و همسر در مقابل پدر ، اراده و شخصیتی نداشتند . تعصبات بی‌جا ، از خود غیرت نشان دادن و رفتار های ناشی از جهل و نادانی ، از خصوصیات این جامعه بود .

نسل قدیمی در چنین محیطی با خصوصیات فوق‌الذکر بسر برده ، بزرگ شده و افکار وعقایدش شکل گرفته است . بدیهی است که چیزهایی را که با معیار های فکری او مبیانت داشته باشد ، رد کند و احياناً حرفهای نسل بعد از خود را نفهمد . ولی

هرگونه ستیزه و خون ریزی است .

رنه گروسه Grousset-René مولف تاریخ صنایع شرق نزدیک مینویسد : ایرانیها در صحنه تاریخ در نظر ما بدون هیچ تردید یکی ارزشمندترین نژاد های دنیای قدیم بشمار می آیند . حس شرافت و روح جوانمردی آنها بعد از سعیت و توحش آشور و بابل آرامش دهنده روح است .

از ابتدا که ایرانیها ظهور میکنند ، احساس مینمائیم که از نژاد خود ما هستند . یونانیها در اشتباه نبوده اند که ایرانیان را هاوردان قابلی دانسته و ما فوق مال دیگر می شمردند .

ایرانیها و رومیها تنها دو ملت دنیای قدیم بودند که توانستند امپراطوری بزرگ با ثباتی ایجاد نمایند و این امر مهمی بود که یونانیها با وجود خصوصیات - درخشان هیجوقت قابلیت احراز آن را نداشتند . این مسئله را نمی توان یکی از افتخارات کوچک ما شمرد که دولت هخامنشی پدید آورنده اولین صلح عمومی و وسیله وحدت شرق وسطی گردید ، دولت هخامنشی آریانه و برقرار کننده صلح پاینده و بسیار سودمندی بود و این در سرزمینهایی بوده که نژادهای دیگر در امتداد هزاران سال جز تفرقه و فجاج کار دیگری بظهور نرسانیده

بودند .

ما که پایه گذار بسیاری از سنن و عادات و واضح پاره ای از قوانین عالی و برجسته و مروج امور و عواطف نیکو و پسندیده انسانی بوده ایم ، هم اکنون در پرورش نسل و توسعه امور زندگی و بهتر ساختن زیست فداکارها و از خود گذشتگیهای را بخاطر جامعه آغاز کرده ایم . سازمان فرهنگ ، تشکیلات ، آموزش و پرورش ، و موسسات تربیت بدنی هر کشور دنباله منطقی تاریخ تعلیم و تربیت و فرهنگ آن مملکت است . زیرا اصول و قوانین ، موسسات و نهادهای فلسفی و اجتماعی که از روزگاران پیش بجا مانده رفته رفته و به مرور زمان دیگرگون شده و بصورت ناسیسات کنونی نمودار گشته است .

اندیشه ها و آرمانهای بشر دوستانه ما ، عشق بفرسفه و فرهنگ و تربیت های قهرمانی ما ، و بالاخره نوع دوستی و صلح خواهی ما نه تنها از ضمیر ما رخت بر نبسته ، بلکه در مغز مردی توانا و سخت کوش بصورت سپاهیان انقلاب نمود یافته است و با گسیل داشتن این قهرمانان و جانبازان واقفی روشن و تابنده بروی مردم جهان گشوده شده و دیری نخواهد پائید که ثمره آن کام انسانیت را شیرین خواهد ساخت ●

دارد و ظاهراً می پذیرد ، هر چند که ممکنست ، بدان عمل نکنند .

وظیفه خود میدانند که در ایام افتادگی ، دستگیر آنان باشد . ببارت دیگر ، هنوز خود را پای بند فضیلتهای انسانی که امروزه در «مرزبندیهای مصنوعی» مرده اند ، میدانند .

جوان ایرانی هم هنوز - کم و بیش - دارای همین خصوصیات است . پس وقتی از جوانان و اختلاف بین نسل کهنه و نو صحبت میشود ، مقصود کدام جوانان هستند ؟ و واقعاً مشکل جوانان چیست و چرا بوجود آمده است ؟

محمدعلی آتشبرگ

مسأله مهم اینست که هنوز آنقدر ها زمان نگذشته است تا فاصله فکری ایجاد شود . نسل قبلی و نسل فعلی ، هر دو در محیطی مشابه بزرگ شده اند با این تفاوت که نسل جدید ، از آزادی بیشتری برخوردار بوده است .

البته کسی منکر این موضوع نمیشود که در مدتی کوتاه ، شیوه زندگی در کشور ما دگرگون شده است . مسلماً تغییرات شگرفی رخ داده است . منتهی در ظواهر زندگی . و محیط فکری همان محیط قبلی است . هنوز آثار و بقایای چنین محیطی - در تهران کمتر و در شهرستانها بیشتر - وجود دارد . هنوز جوان شهرستانی خود را موظف میدانند که از والدین خود اطاعت کند . حرفهای آنها را قبول